

به نام خدا

واژگان اصطلاحات علم موسیقی در دیوان قآنی شیرازی

مؤلف:

سعیده مقطوفی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۱۰۲۱۵۹۶۳
شابک: ۰-۲۶۱-۱۱۷-۶۲۲-۹۷۸
سرشناسه: مقطوفی، سعیده، ۱۳۶۶-
عنوان و نام پدیدآور: واژگان اصطلاحات علم موسیقی در دیوان قآنی شیرازی|منابع الکترونیکی: کتاب|مؤلف سعیده مقطوفی.
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۱ منبع برخط (۶۷ص).
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه:ص. [۶۵]-۶۷.
نوع منبع الکترونیکی: فایل متنی (PDF).
یادداشت: دسترسی از طریق وب.
موضوع: قآنی، حبیب‌الله بن محمد علی، ۱۲۷۰-۱۲۲۳ق. -- نقد و تفسیر
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۳ق. -- تاریخ و نقد
موضوع: Persian poetry -- History and criticism -- ۹th century --
موضوع: موسیقی در ادبیات
موضوع: Music in literature
رده بندی کنگره: PIR۷۲۸۴
رده بندی دیویی: ۸۸/۵۸
دسترسی و محل الکترونیکی: آدرس الکترونیکی منبع

نام کتاب: واژگان اصطلاحات علم موسیقی در دیوان قآنی شیرازی
مؤلف: سعیده مقطوفی
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴
چاپ: زیرچند
قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://:chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۰-۲۶۱-۱۱۷-۶۲۲-۹۷۸
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

۵.....	فصل اول : کلیات اثر
۷.....	فصل دوم : مبانی نظری
۷.....	شرح احوال و آثار قآانی شیرازی
۱۱.....	بازتاب علم موسیقی در اشعار قآانی شیرازی
۱۳.....	رابطه شعر و موسیقی
۲۰.....	وزن شعر
۲۵.....	فصل سوم : موسیقی در اشعار قآانی شیرازی
۲۵.....	علم موسیقی در اشعار قآانی شیرازی
۲۵.....	آواز
۲۸.....	ارغنون
۳۰.....	بربط
۳۳.....	بانگ
۳۵.....	بَم
۳۷.....	تار
۳۸.....	چنگ
۴۲.....	دَف
۴۴.....	ریاب
۴۸.....	رود
۴۹.....	زخمه
۵۱.....	سماع
۵۳.....	عود
۵۵.....	کوس

٥٦..... لحن

٥٨..... مطرب

٦٠..... نغمه

٦٢..... نوا

٦٥..... منابع و مأخذ

فصل اول : کلیات اثر

ورود واژگان و اصطلاحات علوم مختلف به شعر فارسی پیشینه‌ای طولانی دارد. علوم طب، نجوم، موسیقی، فلسفه، ریاضی و طبیعیات علمی هستند که هرچند در قرون نخستین ادب فارسی به شکل بارزی به شعر و موضوعات شعری راه نیافته بودند، اما از قرن پنجم به بعد شعرا در کنار معارف اسلامی و عام روزگار خود به این علوم توجه نشان دادند. عنصری، شاعر قرن پنجم، از نخستین کسانی است که شعر فارسی را با واژگان و اصطلاحات علمی همراه کرد. یکی از دلایل تغییر سبک خراسانی نیز رواج علوم مختلف در کنار پایان یافتن دوره مدح و مداحی بوده است. شعرایی که در پی یافتن مضامین نو بودند به علوم مختلف توجه کردند. پس از عنصری، ابوالفرج رونی، انوری ابیوردی، بخصوص شاعرانی که در حوزه آذربایجان فعالیت داشتند همچون نظامی، خاقانی، مجیرالدین بیلقانی و فلکی شروانی اهتمام خاصی نسبت به استفاده از علوم مختلف در شعر خود داشتند. قآنی شیرازی از شاعران عصر قاجار و دوره بازگشت است. مسأله مهمی که در شعر دوره بازگشت وجود دارد تقلید این شعرا از شاعران سبک های قدیم (خراسانی، عراقی، آذربایجانی) است.

شعرای دوره بازگشت غالباً در سرودن قصاید به سبک خراسانی و در سرودن غزلیات به سبک عراقی توجه داشتند، در عین حال بعضاً سبک و شیوه شعرای حوزه آذربایجان همچون نظامی و خاقانی را نیز مد نظر داشتند. با بررسی شعر قآنی مشخص می‌شود که این شاعر توجه خاصی به علوم مختلف روزگار خود داشته است و از آنها بهره مند بوده است؛ شاید به این دلیل باشد که به حکیم شهرت یافته است. علمی همچون طب، نجوم بخصوص واژگان و اصطلاحات علم موسیقی در شعر این شاعر نمایان است. «تأثیر موسیقی بر روح انسان، شاعران و نویسندگان را بر آن داشته تا این عنصر مهم را برای بیان مفاهیم و احوالات مختلف به کار گیرند و با بهره‌گیری از واژه‌ها و اصطلاحات موسیقی به تقویت جنبه‌های زیبایی

شناختی و تصویری شعر خود بپردازند، یکی از این شاعران، قآنی سخنور صاحب سبک دوره بازگشت ادبی است؛ قآنی موسیقی دان، شاعر عهد قاجار (دوره احیای موسیقی کلاسیک و آغاز تأثیر موسیقی غربی بر موسیقی ایرانی) است. او در سخن خود از موسیقی دانهایی چون «رامتین»، «باربد» و «نکیسا» نام برده است، از «مقامها»، «آوازه‌ها» و «شعبه‌ها»ی موسیقی آگاه بوده است و ابزارهای موسیقی بسیار و متنوعی در اشعار خود آورده است، این حکیم شیرازی در عین حال که اطلاعات بسیاری از فرهنگ موسیقایی کهن خود داشته و از واژه‌ها و اصطلاحات این موسیقی حتی کم کاربردترین اصطلاحات آن در شعر خود بهره برده است، از فرهنگ موسیقایی زمانه خود نیز تأثیر پذیرفته و از سازهای تازه ای چون «تار» و «سنتور» نام برده است و این هر دو موسیقی را زمینه ساز آفرینش ایهام تناسب کرده است» (اسکندری شهرکی و فلاح، ۱۳۹۹: ۴۱).

در تحقیق حاضر در پی آن هستیم که به صورت جامع به بررسی واژگان و اصطلاحات علم موسیقی در دیوان قآنی شیرازی بپردازیم و به این سؤال پاسخ دهیم که قآنی برای آفرینش هنری و توصیفات خود از کدام واژگان و اصطلاحات علم موسیقی بهره برده است؟

فصل دوم : مبانی نظری

شرح احوال و آثار قآنی شیرازی

میرزا حبیب متخلص به قآنی از طایفه زنگنه کرمانشاه بود، در حدود یک هزار و دویست و بیست و دو، یعنی زمان سلطنت فتحعلی شاه در شیراز متولد شد. در جوانی به خراسان سفر کرد و در آنجا به تحصیل علوم و ادبیات پرداخت. گفته می‌شود اول شعری که قآنی سروده شعری است که در مکتب‌خانه بر کوزه سفالین آبش با این مضمون نوشته است:

این کوزه ز میرزا حبیب است
صد دینار او را خریده است
(قآنی، ۱۳۶۳: ۶).

ادوارد براون در جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران در مورد قآنی شیرازی چنین نوشته است:
قآنی شیرازی به اتفاق عموم مهمترین شاعری است که در قرن نوزده از ایران برخاسته تولدش در سال ۱۲۲۲، در شیراز اتفاق افتاده است، زیرا مطابق اشعاری که در پایان کتاب پریشان درج شده و تاریخ ختم کتاب ۲۰ رجب ۱۲۵۲ (۱۳ اکتبر ۱۸۳۶) است که در این هنگام، دو سه ماه کمتر از سی سال داشته است.

شکر که از یاری یزدان من
جمع شد اوراق پریشان من
نیست در او عاریت هیچ کس
خاص من است آنچه در او هست و بس
جز دو سه بیتی ز عرب وز عجم
کامده جاری به زبان قلم
خاصه که در طی عبارت همی
رفته بدان جمله اشارت همی
رفته ز ماه رجب ایام بیست
پنجه و دو سال و هزار و دویست
کم بود از سی دو سه مه سال من
لیک بسی خسته بود حال من

(قآنی شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۰).

پدر قآنی شیرازی میرزامحمدعلی نام داشت و تخلص او در شعر، گلشن بود. قآنی شیرازی در مورد مرگ پدرش در کتاب پریشان چنین می‌نویسد: «یازده ساله بودم که پدرم گلشن را که شمع کمال به نور جمالش روشن بود خاری در پا رفت و هنوز خارش در پا بود که کارش از دست شد» (قآنی شیرازی، ۱۳۸۸: ۷۳) که نشان دهنده سن کم قآنی شیرازی در زمان مرگ پدر است. از قآنی شیرازی دیوان شعر او که شامل قصاید، ترکیببند، ترجیع‌بند، غزلیات، مثنویات، قطعات و رباعیات اوست و کتاب پریشان که به تقلید از گلستان نوشته شده به دست ما رسیده است. دیوان اشعار او ۳۳۴ قصیده، ۷۵ غزل، ۱۴۷ قطعه، ۲۸ رباعی، ۱۳ ترکیببند، ۶ مسمط، ۲ مثنوی و ۱ ترجیع‌بند را شامل می‌شود. از ویژگی‌های شعری او می‌توان به نکات زیر اشاره نمود: مضامین تو در تو و عبارات متکلف در شعر قآنی شیرازی به چشم نمی‌خورد و نظم سالم و یکنواختی را به وجود آورده است. در وصف طبیعت چیره دست است، در انتخاب کلمات و استفاده از لغات، کمتر شاعری در دوره بازگشت ادبی به پای او می‌رسد. با تمام اوصاف گاهی قصاید طولانی و عدم ارتباط مطالب و تغزلات دور و دراز باعث می‌شود یگانه‌تازی میدان سخن را از دست بدهد. از قصاید استادانه او می‌توان به قصیده‌ای که در باب نجات ناصرالدین شاه از سوء قصد سروده است اشاره نمود:

چو پتر زرین افراشت مهر در کهسار	چو بخت شاه شد از خواب چشم من بیدار
ز عکس چشم می‌آلود آن نگار دمید	هزار نرگس مخمور از در و دیوار
هوا ز بوی خطش گشت پر ز مشک و عبیر	زمی زرنگ رخس گشت پر ز نقش و نگار
دو لعل او شهدالله دو کوزه شهد روان	دو زلف او علم‌الله دو طبله مشک تتر
لبش میان خطش چون دو نقطه از شن‌گرف	برآن دو نقطه خطش بسته قوسی از زنگار
به چشمش امروز تا هر کجا نظر می‌رفت	فریب‌ود و فسون‌ود و خواب‌ود و خمار

به چین طره او خال عنبرین گفتمی
 دلم به نرمی با چشم او سخن می گفتم
 ز بس که زلف گشود و ز بس که چهره نمود
 ز گیسوانش القصه چون نسیم سحر
 ز جای جست و کمر بست و روی شست و نشست
 ز نیش شانه سر زلف او به درد آمد
 بگفتمش صنما مار زلف مشکینت
 جواب داد که چون مار دردسر گیرد
 اگر چه خلق برانند کافریده خدای
 من آن کسم که به فردوس روی او دیدم
 به روی ائ زده چنبر دومار از عنبر
 حدیث مار سر زلف او دراز کشید
 غرض چوماه من از خواب چهره شست و نشست
 نشسته دید مرا بر کنار بستر خویش
 دوات در برو کاغذ به دست و خامه به چنگ
 به مشک شسته سر خامه را و پاشیده
 به خنده گفت که مستی شعور را ببرد
 یکی بگوی که این خود چه ساحریست که تو
 جواب دادم کای ترک نکته یی بشنو
 مدیح شاه به هشیاری اربکی گوید
 گرفته زاغی مور سیاه در منقار
 از آنکه چشمش هم مست بود و هم بیمار
 گذشت بر من چندین هزار لیل و نهار
 همی بنفشه و سنبل فشاند بر گلنار
 گرفت شانه و زد بر دو زلف غالیه بار
 بسان مار به هرسو بتافت گرد عذار
 چه پیچد این همه بر آن رخان صندل سار
 بگرد صندل پیچد که برهد از تیمار
 به دوزخ اندر بس مارهای مردم خوار
 ز تار زلف بسی مارهای جان اوبار
 ز جان خلق برآورده آن دومار دمار
 بلی دراز کشد چون رود حدیث از مار
 چو صبح عسطله مشکین زد از نسیم بهار
 به مدح شاه جهان گرم گفتن اشعار
 پیاله بر لب و مل در میان و گل به کنار
 ز مشک سوده به کافور گوهر شهوار
 تو پس چگونه شوی بی شعور و شعرنگار
 همیشه هستی و هشیارتر ز هر هشیار
 که تاب شبهه ز دل خیزد از زبان انکار
 چو نیست لایق شه کرد باید استغفار

ولی چو نکته نگیرند عاقلان بر مست	قصوری ار رود اندر سخن نباشد عار
بگفتم این و سپس ساغری دو مستانه	زدم چنانکه بنشاختم سر از دستار
به مدح شاه پس آنگاه بر حریر سپید	شدم ز خامه به مشک سیاه گوهر بار
که ناگهان بت من هر دو دست من بگرفت	به عشوه گفت که ای ماه و سال باده‌گسار
کس ار به مستی باید مدیح شاه‌کند	دو چشم مست من اولی ترند در این کار
بهل که مردم چشمم به آب شوره چشم	سواد دیده خود حل‌کند مرکب‌وار
به خامه مژه آنگه به سعی کاتب شوق	چنین نگارد مدحش به صفحه رخسار

(قآنی شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۳۸).

قآنی شیرازی در این شعر، با زیبایی و قدرت توصیف چهره محبوبش، احساساتی عمیق را به تصویر کشیده است. او به وصف ظرافت‌های چهره و زلف‌های محبوب می‌پردازد، همچنین از تاثیر جذابیت او بر دل و جانش می‌نویسد. در ادامه، شاعر به حالت مستی و شوری که محبوب بر او دارد، اشاره می‌کند و به توصیف لحظات پر احساس و عاشقانه‌اش می‌پردازد. در نهایت، به این نکته اشاره می‌کند که وقتی به ستایش پادشاه می‌پردازد، ذهنش را به عشق و زیبایی محبوب می‌سپارد و او را به عنوان الهام‌بخش خود در سرودن اشعار می‌شناسد. این شعر در واقع دانشگاهی از احساسات و زیبایی‌شناسی عشق است.

بازتاب علم موسیقی در اشعار قآنی شیرازی

قآنی شیرازی، یکی از شاعران بزرگ دوره قاجار، در اشعار خود بازتاب‌های بسیاری از علم موسیقی و مفاهیم مرتبط با آن به چشم می‌خورد. در واقع، موسیقی در شعرهای قآنی شیرازی نه تنها از جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی مطرح است، بلکه به‌طور ضمنی در مفاهیم و ساختار اشعار وی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند.

۱. موسیقی به‌عنوان عنصر زیبایی‌شناختی

قآنی شیرازی همانند بسیاری از شاعران کلاسیک فارسی، موسیقی را به‌عنوان یک ابزار برای افزایش زیبایی و جذابیت اشعار به‌کار می‌برد. در اشعار او، واژگان و آواها به‌گونه‌ای چیده می‌شوند که ریتم و موسیقی درونی شعر به خوبی احساس می‌شود. این تأثیر موسیقایی در قالب‌های شعری چون غزل و قصیده، که خود به‌طور سنتی قالب‌هایی ریتمیک هستند، به وضوح دیده می‌شود. در بسیاری از اشعار قآنی، تأکید بر هم‌آوایی و هم‌خوانی کلمات وجود دارد که نوعی موسیقی درونی ایجاد می‌کند. این هم‌آوایی‌ها، در واقع ترکیبی از حروف صدادار و بی‌صدا هستند که طنین خاصی در شعر ایجاد می‌کنند (اسکندری‌شهرکی و فلاح، ۱۳۹۹: ۲۷).

۲. استفاده از مفاهیم موسیقایی در متافورها و تصویرسازی

قآنی شیرازی در استفاده از مفاهیم موسیقی در اشعار خود، به‌ویژه در تصاویر و تشبیه‌های شاعرانه، بسیار ماهر است. او از دستگاه‌های موسیقی و اصطلاحات مرتبط با آن برای ساختن تصاویر ذهنی استفاده می‌کند. در برخی از اشعار، قآنی به‌طور مستقیم از سازهای موسیقی چون رباب یا عود نام می‌برد و این سازها را در قالب‌های تصویری به‌کار می‌برد تا وضعیت‌های عاطفی یا اجتماعی شخصیت‌های درون شعر را نمایش دهد. برای مثال، او ممکن است از تصویر یک عود شکسته برای نشان دادن وضعیت یک دل‌شکسته استفاده کند (پورمحمود و آجی، ۱۳۹۵: ۷).

۳. ریتم و آهنگ در شعر قآنی شیرازی

در اشعار قآنی، ریتم نیز نقش بسیار مهمی دارد. این ریتم نه تنها از لحاظ وزن و قافیه، بلکه در انتخاب واژگان و آرایش آن‌ها نیز محسوس است. قآنی با استفاده از تکرار و تنوع در ساختار کلمات و جملات، مانند موسیقی دانانی که از تکرار نوت‌ها برای ساخت قطعه‌ای موسیقی استفاده می‌کنند، شعری با آهنگ خاص ایجاد می‌کند. در اشعار غزلی که قآنی می‌سراید، تکرار برخی کلمات یا هجاها ایجاد نوعی ضرب‌آهنگ و تداوم در شعر می‌کند که می‌تواند مخاطب را به‌طور ناخودآگاه در فضای موسیقایی اشعار غرق کند (اسکندری‌شهرکی و فلاح، ۱۳۹۹: ۱۹).

۴. تأثیر فرهنگ موسیقی ایرانی بر شعر قآنی

فرهنگ موسیقی در ایران، به‌ویژه در دوره قاجار، تأثیر زیادی بر شاعران این دوران گذاشته بود. موسیقی ایرانی، با مفاهیمی چون دستگاه‌ها، گام‌ها، سازها و آهنگ‌ها، برای قآنی منبع الهام محسوب می‌شد. شعر قآنی شیرازی از مفاهیم موسیقی ایرانی مانند دستگاه شور، دستگاه ماهور و دستگاه سه‌گاه استفاده کرده و گاهی در شعرهایش با اشاره به این دستگاه‌ها و گام‌ها، سعی در ایجاد تأثیراتی مشابه با موسیقی دارد. در شعرهایی که قآنی در وصف معشوق می‌سراید، برخی از واژه‌ها به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که خواننده را به یاد نواهای خاصی از موسیقی سنتی ایرانی می‌اندازد. این نوع از تصویرسازی موسیقایی در ادبیات فارسی به‌ویژه در آثار شاعران قدیم، همچون حافظ، سعدی و قآنی، جایگاه ویژه‌ای دارد (پورمحمود و آجی، ۱۳۹۵: ۸).

۵. موسیقی و رابطه آن با عشق و عواطف انسانی

یکی از مهم‌ترین ارکان هنر موسیقی در فرهنگ ایرانی، پیوند آن با مفاهیم انسانی چون عشق، دوستی، درد و رنج است. قآنی شیرازی نیز به‌طور گسترده از موسیقی به‌عنوان نمادی برای بیان احساسات عمیق انسانی استفاده می‌کند. او به‌ویژه در غزلیات خود، موسیقی را به‌عنوان ابزاری برای ابراز عواطف عاشقانه

و یا اندوه‌های درونی به کار می‌برد. در اشعار عاشقانه قآانی، موسیقی به‌عنوان زبان مشترک میان معشوق و عاشق معرفی می‌شود، جایی که آوازهای عاشقانه و نغمه‌های دل‌نشین به‌عنوان وسیله‌ای برای رساندن پیام‌های عاطفی و روحانی به کار گرفته می‌شود (اسکندری شهرکی و فلاح، ۱۳۹۹: ۲۳).

۶. رابطه شعر و موسیقی در ذهن شاعر

قآانی شیرازی به‌طور ناخودآگاه و درونی، شعر خود را همانند یک قطعه موسیقی تنظیم می‌کند. به همین دلیل، گاهی ممکن است در آثار او نوعی هم‌افزایی میان شعر و موسیقی ایجاد شود که بیشتر از یک هماهنگی ظاهری است و جنبه‌ای ژرف‌تر و هنری دارد. این هم‌افزایی به‌ویژه در پیوند میان ریتم، قافیه، و مضمون دیده می‌شود (پورمحمود و آجی، ۱۳۹۵: ۹).

رابطه شعر و موسیقی

برای درک ارتباط شعر با موسیقی، نخست باید شعر را بشناسیم و تعریفی از شعر ارائه دهیم که مورد قبول واقع گردد. اگر بخواهیم از شعر تعریف صحیحی ارائه نماییم باید به زیبایی‌شناسی، تصویرگری و جنبه‌های موسیقایی شعر اشاره شود، ولی به دلیل این که همواره زمینه‌های عاطفی، هنری، اجتماعی و ذوقی آن بنابر شرایط هر عصر متغیر است نمی‌توان از شعر تعریفی جامع که پسند همگان باشد به دست داد، این که چرا این پدیده یا خلاقیت ذهنی را شعر نامیده‌اند، نظرات متنوعی ارائه شده است: «لغت شعر را برخی به واسطه دقت که در آن به کار می‌رود از «شعر» گرفته‌اند. شعر در لغت، به معنی فهم و در اصطلاح، منطقی آنچه خیال‌انگیز است و در عرف ادیبان، کلامی است که مخیل و موزون و مقفی باشد» (صبور، ۱۳۸۴: ۲۸).

شمس قیس درباره نامگذاری کلام موزون به شعر نظر متفاوتی دارد و نام‌گذاری آن را به یعقوبین قحطانین عامربن شالخبین ارفخشدبن سامبن نوح نسبت می‌دهد چون «بی واسطه تعلیم و تعلّم وی را به کلام موزون شعور افتاد، آن کلام را شعر خواندند» (رازی، ۱۳۶۰: ۱۸۸).

شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و در حقیقت، گوینده شعر، با شعر خود عملی در زبان انجام می‌دهد که خواننده، میان زبان شعری او و زبان روزمره و عادی یا به قول ساخت‌گرایان چک: زبان اتوماتیکی، تمایز احساس می‌کند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۳). همان که صورت‌گرایان آن را تهاجم سازمان یافته علیه زبان خبری می‌دانند.

شاعر، ابراز عواطف درونی مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این هنر شعر است و باید تمایزی میان نظم و نثر قائل باشیم. شعر، سخنی است مرتب معنوی موزون متکرر متساوی حروف آخر به هم مانند (رازی، ۱۳۶۰: ۱۹۶).

شمس قیس تمایز میان نظم و نثر را موزون بودن شعر می‌داند، گفته‌اند موزون تا فرق باشد میان نظم و نثر (رازی، ۱۳۶۰: ۱۹۶). در طول دوره‌های مختلف همواره برداشت‌های متنوعی از شعر بوده است، یکی به قالب اهمیت داده، دیگری به مضمون، عده‌ای با احساس وزن آن سخن را شعر می‌دانستند و عده‌ای دیگر داشتن صور خیال را مبنا قرار داده‌اند، شعرا نیز برداشت متفاوتی از شعر داشته‌اند، چنانکه ملک‌الشعراى بهار شعر را چنین تعریف نموده‌است:

شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل هست شاعر آن کسی، کاین طرفه مروارید سفت صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر ای بسا ناظم که نظمش نیست آلا حرف مفت وی بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساخت وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت (بهار، ۱۳۸۷: ۳۵).

ابزار شعر قبل از هر چیز دیگر، احساس عاطفه و تجربه‌های تازه است با دخل و تصرف در طبیعت، براساس منطق هنری و با استفاده از صورتهایی از خیال و ابداع و خلاقیت (خلیلی جهان تیغ، ۱۳۸۰: ۲۹).

تعریفی که خواجه نصیرالدین طوسی ارائه می‌نماید به نظر می‌رسد بیشتر مورد توافق باشد چرا که جنبه‌های مختلفی را مد نظر قرار داده است و در ضمن تعریف شعر، آنچه به عنوان موسیقی شعر می‌شناسیم را نیز ارائه نموده است. شعر؛ کلامی است مخیل، مؤلف از اقوالی موزون، متساوی و مقفی؛ ماده آن سخن است و صورتش به نزدیک متأخران وزن و قافیه و به نزدیک منطقیان، تخیل (طوسی، ۱۳۶۱: ۵۸۶). در تعریف تخیل آورده است که تخیل تأثیر سخن باشد در نفس بر وجهی از جوه مانند بسط یا قبض (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲).

در میان معاصرین شفیعی کدکنی به نقل از علم الموسیقی ابن سینا تعریفی جامع با بسط بیشتری از شعر ارائه و مخیل بودن را به‌طور کامل شرح می‌نماید: شعر، کلامی است مخیل، ترکیب شده از اقوالی دارای ایقاعاتی که در وزن متفق و متساوی و مکرر باشند و حروف خواتیم آن متشابه باشد. پس «کلام» جنس نخستین شعر است که شامل خطابه، جدل و آنچه بدان‌ها ماند نیز می‌شود و این که گفتیم ترکیب شده از الفاظی «مخیل» فصل میان شعر است و دیگر اقاویل برهانی خواه تصدیقی و خواه تصویری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۵۱). در حالی که منطقیان بر تخیلی بودن شعر اصرار می‌رزند و سخن فاقد تخیل را شعر نمی‌دانند که وزن و قافیه را باید از اجزای شعر به حساب آورد نه از محسنات و توابع آن، زیرا از دیدگاه منطقی ماده اصلی شعر تخیل است و هر چیزی که این جنبه شعر را تقویت کند، مورد نظر منطقی واقع می‌شود (مظفر، ۱۴۰۴: ۴۵۲). فرخی سیستانی شعر را به جامه حریر فاخر، نرم و ظریف مانند کرده است و همین حله تنیده زدل بافته زجان است که او را به زندگی ملوکانه و «نام و نان» رهنمون می‌شود: